

بقلم : آقای مرتضی مندوسی چهاردهی

## سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

-۲۲-

میرزا آقاخان کرمانی در هفدهمین خطابه خود چنین گوید :

در مذهب زردشت اختلاف بسیار است ، آنچه معلوم میشود چند نفر زردشت بوده اند ، اینان عقاید بابلیان و ستاره پرستان را برای ایران نمی پسندیدند . زیرا که کار ستاره پرستی بدانجا کشیده شده بود که پادشاهان بدون اجازه و تجویز منجمان آب نمی خوردند !

مردم آنقدر بعلم نجوم و منجمان معتقد بودند که هیچگاه کاری بی اجازت منجمان و کاهنان نمی کردند .

اگرچه کاهنی در ایران کم بود ! اما باز از بابلیان سرایت نموده بود ! نتیجه این عقیده پوچ که هر چیز را از اثر سیاره و ستارگان میدانستند ، همان شد که بعدها از تقدیر و قضا و لوح محفوظ میدانستند !

در نتیجه تا مدت زمانی راه ترقی و دانش و تحقیق و کوشش بسته شد و تنبلی و بی پروائی و نادانی و بی ناموسی زیاد شد .

شهادت زردشت خوب سررشته است ، از باب اینکه این مردم را همواره جهالت و نادانی مشوق پرستش نوع مجهول مینماید .

البته باید معبود ایشان حالش مجهول ، غیر ممکن وجود باشد که دست احدی بدامن فهم آن نرسد !

زردشت محض رفع این عیب بزرگ ، عناصر چهار گانه را مبدأ مواد هستی دانست ، احترام آنها را فریضه شمرد .

از همه محترم تر آتش بود! چرا که از تمام اساس طبیعی قوه مفایده آتش را در امور زندگانی نیازمندتر می پنداشت.

الحق چنین است چون الان مدار تمام فابریک های فرنگ بر آتش و بخار است! خاک و مغالک را زیاد احترام می نمودند!

زیرا که هر نعمت مبدء خاک است! آب و هوا این درجه ارزش در نظرش نداشت و آنها را کاردان خاک و آتش میگفت!

خلاصه از برای ارتباط آئین یا خیالات افلاکی و موهومات ایرانیان عنوان کرد که، آتش فرزند گرامی آفتاب است که بما مردم زمین خدمت فرمود، کواکب و سایر سیارگان عناصر دیگر و فلزاتند، چنانچه هنوز بروج آبی و خاکی و هوایی و آتشی در نجوم ایران گفتگو میشود.

دیگر اینکه خیرات را ارواح عالی که ساکن بهشتند و شرور از اشرار ارواح در دوزخند اعتقاد نمایند.

زردشت اول کسی است در ایران که نام بهشت را هشت، بیان بقای روح را در عالم دیگر نمود.

سر آن این بود که اخلاق مردمان بد را بنوید بهشت اصلاح نماید! سدی پیش خیالات فاسد ایشان از ترس دوزخ باشد.

بملاحظه زیاد شدن حیوانات اهلی و بعضی مصالح طبی کشتن حیوانات زنده یعنی آنانکه حیات و زندگانی آنان بحال انسان مفیدتر و بارورتر است مانند گاو و گوسفند ماده را مکروه شمرد، مگر در اوقات و روزهای مخصوص تاکنون آن آیام میان منجوس ایران معمول است، روزبر و نابر میگویند، روزبر درسر بریدن و ذبح جایز در نابر مکروه است!

بملاحظه امراض مسری متولد از میکروبهای مردگان قرار دارد، آنها را بقله

کوهها و دور از آبادی برده بر روی سنگها می خوابانند تا گوشتشان را که مولد میکروبست مرغان صحرا بخورند ! اگر از بقیه آن میکروب جزئی تولید شود از آبادی دور ، مردم از بوی بد آن آسوده باشند .

گرچه علمای مجوس این کار را حمل بر احترام از خاک مینمایند ولی چنین نیست ! اگر برای احترام خاک بود سایر کثافتها را بآب انداختن یا بکوه و دریا ریختن میفرمود .

دروغ گفتن در مذهب زردشت بدرجهئی زشت و قبیح است که آمرزش برایش نیست ! مغفرت پذیر نیست ! زیرا که هر نوع خلق و خوی بدوزشت را میتوان در موقعی بکار برد از آن فایده گرفت ، جز دروغ !

مانند اینکه آدم خونخوار در موقع جنگ بسیار بکار میخورد ، اما دروغگو چون اعتماد دوست و دشمن را نشاید ، بیاز کندیده را ماند که نه خوردنیست و نه سوختنی است !

باید دانست که هیچگاه ملت ایران بت پرست نبود ! ! و بخدایان متعددی اعتقاد نکرد !

حتی همان زمان که نادان بوده اند و بدیوان اعتقاد داشتند نیز همه دیوان را فرمانبر و تحت حکومت مهادیو میدانستند .

در آن زمان که فرشتگان و پریان اعتقاد داشتند ایشان را مقربات درگاه خدا واسطه کاریهای خیر تصور می نمودند از آنان استمداد کرده آنان را نیاز و نیایش می کردند .

آن عصر که اعتقاد بستارگان و سیارگان پیدا کردند ، آفتاب را بسیار بزرگ می شمردند جای ارواح نیکان و فرشتگان را در افلاک و سیارگان توهم می نمودند از ایشان استمداد می جستند ، آفریننده این عالم را همیشه منزله از تصور و توهم میدانستند همواره بتوحید خدا قائل و معتقد بودند .

چنانچه در هفتصد سال پیش از میلاد عیسی در ماوراءالنهر و سوی افغانستان جنگهای بزرگ میان ایرانیان با يك طایفه از آنان که طریقه بت پرستی را اختیار کرده بودند واقع شد و ایشانرا از ایران راندند .

آنان را مجبور کردند از سند بطرف هند روند بقلبه اقتدار فتح هندوستان کردند قوم قدیم هند را نجس گفتند هندیان را که قوم قدیمند نجس دانستند !! پاریا و حلال خوار می نامند !!

این اسم نجس که بت پرستان فراری ایران بر آنها نهادند هنوز هم هست . خلاصه ملت ایران و ساکنان این خطه مینو نشان قبل از زردشت و پس از آن هیچگاه بت پرست نبود همیشه خدا پرست و قائل بتوحید او بودند . عجب اینکه در خیلی از موارد کلمات زردشت نیز تصریح باین است که قریباً خداوند بفرستد .

مرد بزرگ و مقتدری را در شرق که دین خدا پرستی را در جهان رواج دهد از این سر بزرگ بود که پارسیان ایران بعد از شکست از تازیان یقین برآستی و درستی دین اسلام نموده بدو گرویدند . زیرا که همواره منتظر بروز يك دولت مقتدر و قادر بودند که آئین خدا پرستی را در عالم رواج بدهد .

آنانکه هنوز بر کیش زردشت باقی هستند نیز منتظر قدوم شاه بهرام دین آورند خلاصه کیش و آئین زردشت در آن زمان مطابق و موافق خوی دولت ایران بود و ملت ایران .

در آخرهای آن عصر آن اندازه نیرومند شد که بر چینیان تاخت آورد تا مرز چین در تصرف ایران بود . همیشه از حکم داران چین باج و خراج می گرفتند آنان تبعه ایران را خیلی محترم می داشتند .